



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

تحلیل رویکرد چین در جنگ ۱۲ روزه

ابزارنگار ۱۷۶ | مرداد ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابزار معاصر تهران



تحليل رويکرد چين در جنگ ۱۲روزه

ابراړنگار ۱۷۶

پژوهشگاه مطالعات امنيت و پيشرفت

پژوهشکده مطالعات و تحقيقات بين المللی ابرار معاصر تهران

۱۴۰۴

تحلیل رویکرد چین در جنگ ۱۲ روزه

تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۴

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۱۲۴۳۶-۸۸۹۰۱۹۵۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

خلاصه مدیریتی

- پس از حمله‌های هوایی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به خاک ایران، وزیر امور خارجه چین و دیگر مقام‌های عالی‌رتبه چین بارها با صدور بیانه‌های شدیدالحن، اقدام‌های تل‌آویو را محکوم کردند.

- در صورت بسته شدن تنگه هرمز، پکن به دنبال تنوع‌بخشی به مسیرهای انرژی، از جمله خطوط لوله زمینی از آسیای مرکزی و طرح راهبردی کریدور اقتصادی چین-پاکستان خواهد رفت.

- بسیاری از کارشناسان چینی که پیشتر تصور می‌کردند ترامپ «ذهنیتی ضدجنگ» دارد، پس از حمله‌های آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران دیدگاه خود را تغییر خواهند داد.

- برای کشورهای حاشیه خلیج فارس این پیام به‌روشنی منتقل شد هنگامی که موشک‌ها شلیک می‌شوند، چین نمی‌توان کنشگری موثری داشته باشد. چین نیز متوجه این پیام شد که چنانچه خواستار تحقق آرزوی شکل‌دادن به «نظم نوین جهانی» است باید از سرمایه دیپلماتیک خود قاطعانه و موثر استفاده کند. عملکرد چین در جریان جنگ اخیر به‌خوبی در چارچوب سیاست «عدم تعهد فعال» قابل ارزیابی است.

- چین خواهان تشدید جنگ در غرب آسیا نیست؛ اما چنانچه چنین رخدادی روی دهد، پکن آماده است تا خود را با شرایط تطبیق دهد و از بحران به‌وجود آمده، به‌صورت چراغ خاموش بهره‌برد. این، جوهر دیپلماسی دوگانه چین است: نمایش اخلاقی از بیرون و راهبرد واقع‌گرایانه در درون.

- حمایت نظامی مستقیم از ایران، ریسک بزرگی محسوب می‌شود که در فضایی پر از ابهام، منافع بلندمدت چین را در منطقه به خطر می‌اندازد.

مقدمه

پس از حمله‌های رژیم صهیونیستی به خاک ایران، وزارت امور خارجه و دیگر مقام‌های عالی‌رتبه چین بارها با صدور بیانیه‌های شدیدالحن، اقدام‌های تل‌آویو را محکوم کردند و آن را عاملی برای تشدید تنش‌ها در خاورمیانه خواندند. پس از عملیات نظامی ایالات متحده در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ با نام «چکش نیمه‌شب»، که تأسیسات هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را هدف قرار داد، لحن مواضع پکن تندتر شد. با این حال، با توجه به همکاری‌های چین با رژیم صهیونیستی به‌ویژه در چارچوب «ابتکار کمربند و راه»، مواضع چین به مرور متعادل شد. به‌نظر می‌رسد حمایت‌های چین از جمهوری اسلامی ایران فراتر از حمایت‌های سیاسی نبود. همچنین این موضوع مطرح است که در کوتاه‌مدت هر گونه بحران در خاورمیانه می‌تواند بر منافع چین به‌ویژه تامین امنیت انرژی این کشور پیامدهای منفی داشته باشد اما در بلندمدت، درگیرشدن آمریکا در بحران خاورمیانه و توجه کمتر واشنگتن به هندوپاسفیک برای پکن می‌تواند مزیت‌هایی نیز به همراه داشته باشد. بر این اساس، در این یادداشت افزون بر اشاره به مواضع چین در قبال حمله رژیم به ایران و نگاهی بر پیامدهای این جنگ بر سیاست‌های چین به‌ویژه در غرب آسیا، تلاش می‌شود رویکرد چین در قبال حمله رژیم به ایران از منظر منافع راهبردی این کشور بررسی شود.

مواضع چین در قبال جنگ ۱۲ روزه

پس از حمله‌های هوایی رژیم صهیونیستی به خاک ایران، وزیر امور خارجه چین و دیگر مقام‌های عالی‌رتبه این کشور بارها با صدور بیانیه‌های شدیدالحن، اقدام‌های تل‌آویو را محکوم کردند و آن را عاملی برای تشدید تنش‌ها در خاورمیانه خواندند. پکن در آغاز منازعه، لحن تنیدی در قبال اسرائیل اتخاذ کرد. برای نمونه، وانگ‌یی وزیر امور خارجه چین ۱۴ ژوئن در گفت‌وگوی تلفنی با عباس عراقچی وزیر امور خارجه ایران به‌صراحت «نقض حاکمیت، امنیت و تمامیت ارضی ایران» از سوی اسرائیل را محکوم و از حمله به مقام‌ها و شهروندان ایرانی انتقاد کرد. در همان روز، وانگ‌یی در مکالمه‌ای جداگانه با گیدئون ساعر^۱، وزیر امور خارجه رژیم، مخالفت خود را با حمله اسرائیل اعلام کرد، هر چند آن را محکوم نکرد. فو کونگ^۲، نماینده دائم چین در سازمان ملل متحد نیز در ۱۴ ژوئن با تکرار این مواضع، حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را «خط قرمز جدیدی» توصیف کرد که اسرائیل از آن عبور کرده است. با این حال، از ۱۷ ژوئن و پس از مداخله شی جین‌پینگ، لحن چین متعادل شد. رئیس‌جمهور چین در نشست دوم سران چین و آسیای مرکزی، از «تمام طرف‌ها» خواست تا سطح تنش‌ها را کاهش دهند و پیشنهاد میانجی‌گری پکن را مطرح کرد. وی همچنین «کشورهای تأثیرگذار به‌ویژه بر اسرائیل» را به تسهیل تلاش‌های دیپلماتیک فراخواند. شی جین‌پینگ همچنین در گفت‌وگوی تلفنی با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در ۱۹ ژوئن، برخلاف لحن انتقادی پوتین، از محکوم کردن حمله‌های اسرائیل

1. Gideon Sa'ar

2. Fu Cong

خودداری کرد. رئیس‌جمهور چین در عوض طرح چهار ماده‌ای ارائه کرد که شامل آتش‌بس، حفاظت از غیرنظامیان، ازسرگیری مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران و تلاش‌های بین‌المللی برای تضمین ثبات در خاورمیانه می‌شد (CRU, 2025: 3).

پس از عملیات نظامی ایالات متحده در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ (۲۱ ژوئن ۲۰۲۵) با نام «عملیات چکش نیمه‌شب»^۱، که سه تأسیسات هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را هدف قرار داد، لحن مواضع پکن تندتر شد. وزارت خارجه چین در بیانیه‌ای حمله‌های آمریکا به ایران را به‌شدت محکوم و تأکید کرد: «اقدام‌های ایالات متحده به‌طور جدی خلاف اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل است و موجب تشدید تنش‌ها در خاورمیانه شده است» (Jianli, 2025). وانگ‌یی، وزیر امور خارجه چین، اقدام‌های اسرائیل را نقض صریح حقوق بین‌الملل دانست و شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین نیز با صدور بیانیه‌هایی، بر ضرورت کاهش تنش‌ها و حفظ ثبات جهانی تأکید کرد. این مواضع، چین را در قامت یک قدرت مسئول و مدافع نظم بین‌المللی موجود به تصویر کشید (Calabrese, 2025). این نکته را نیز باید در نظر گرفت که روابط چین و رژیم از پیش از جنگ غزه در اواخر ۲۰۲۳ نیز در مسیر نزولی قرار داشت. فشار ایالات متحده، اسرائیل را واداشت تا مشارکت چین را در بخش‌های حساس همچون صنایع پیشرفته و زیرساخت‌های بندری محدود کند. انتقاد فزاینده پکن از عملکرد اسرائیل در غزه در جریان این جنگ، تنش‌ها را تشدید کرد و درگیری ژوئن ۲۰۲۵ با ایران نیز اوضاع را وخیم‌تر ساخت. محکومیت شدید حمله‌های رژیم

صهیونیستی از سوی چین، این کشور را به طور مستقیم در مقابل یکی از نزدیک ترین متحدان واشنگتن قرار داد. چین در واکنشی سریع و هماهنگ با خط مشی کلان سیاست خارجی خود، نخست با صدور بیانیه‌های شدیدالحنی علیه حمله‌های پیش دستانه اسرائیل، خواستار توقف فوری درگیری‌ها شد و سپس دست به تحرکات گسترده دیپلماتیک در مجامع بین‌المللی زد.

پیامدهای جنگ اخیر برای چین

جنگ ۱۲ روزه رژیم علیه ایران برای سیاست‌های چین در خاورمیانه و تعامل با ایالات متحده نیز پیامدهایی خواهد داشت نخست، این جنگ یک اصل محوری در راهبرد انرژی چین را بار دیگر برجسته کرد: الف) منافع این کشور در برابر بحران‌های خاورمیانه آسیب‌پذیر است، هر چند به طور کامل این منافع را به خطر نمی‌اندازد. ب) خودداری ایران از بستن تنگه هرمز نیز به مقام‌های چینی نسبت به عقلانیت بازیگران منطقه‌ای در شرایط تنش‌آلود، اطمینان خاطر بخشید. چین به طور میانگین روزانه حدود ۱۱/۱ میلیون بشکه نفت وارد می‌کند. هرگونه تشدید نظامی که به بسته شدن یا اختلال شدید در تنگه هرمز ختم شود، ضربه‌ای فاجعه‌بار به امنیت انرژی چین خواهد زد. با توجه به ذخیره نفت چین که معادل ۹۰ روز واردات را پوشش می‌دهد، هرگونه اختلال طولانی مدت چین را دچار مشکل خواهد کرد (Jianli, 2025). این شرایط موجب خواهد شد پکن درصدد تنوع بخشی به مسیرهای انرژی، از جمله خطوط لوله زمینی از آسیای مرکزی و طرح راهبردی کریدور اقتصادی

چین-پاکستان برآید. افزون بر این، مناقشه اخیر می‌تواند موجب تمایل مجدد پکن به اجرای پروژه «خط لوله قدرت سیبری ۲»^۱ شود؛ طرحی که به دلیل اختلاف بر سر قیمت‌ها و احتیاط پکن نسبت به اتکای بیش از اندازه بر انرژی روسیه به تأخیر افتاده است (Calabrese, 2025).

دوم، چنانچه حمله آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران محدود بماند و دیگر تکرار نشود، متحدان آمریکا در منطقه هندوپاسفیک آن را نشانه‌ای مثبت از رویکرد دولت ترامپ تلقی خواهند کرد. «ایوان گراهام»^۲، تحلیلگر ارشد در «مؤسسه سیاست‌گذاری راهبردی استرالیا»^۳ می‌گوید: «اگر حمله آمریکا به ایران کوتاه‌مدت باشد و واشنگتن را از اولویت‌های اعلام‌شده در هندوپاسفیک دور نکند، برای متحدان این منطقه یک نقطه قوت تلقی خواهد شد و چین نیز متوجه می‌شود که ترامپ دست‌کم در فرصت مناسب آماده به‌کارگیری قوه قهریه است». در چین، بسیاری از کارشناسان که پیشتر تصور می‌کردند ترامپ «ذهنیتی ضدجنگ» دارد، پس از این حمله‌ها دیدگاه خود را تغییر خواهند داد. «ژائو مینگهائو»^۴ استاد روابط بین‌الملل «دانشگاه فودان»^۵ می‌گوید «روش آمریکا در استفاده از نیروی هوایی علیه ایران برای چین قابل تأمل است. این که ترامپ چگونه از زور استفاده کرد تا طرف مقابل را به میز مذاکره بکشاند، برای تعاملات آتی چین و آمریکا اهمیت دارد. هر چند واشنگتن نیز نباید تصور کند که قادر به اجرای همین ترفند در برابر پکن است» (Milwaukee Independent, 2025).

-
1. Power of Siberia 2 pipeline
 2. Euan Graham
 3. Australian Strategic Policy Institute
 4. Zhao Minghao
 5. Fudan University

سوم، جنگ دوازده روزه میان رژیم صهیونیستی و ایران فراتر از یک تنش منطقه‌ای زودگذر بود؛ این درگیری نقطه عطفی بود که خطوط گسل در پویش قدرت‌های نوظهور جهانی را آشکار ساخت. چین به خوبی متوجه شد که دیپلماسی بدون بهره‌مندبودن از اهرم‌های موثر نمی‌تواند بر برونداد نهایی بحران‌ها تاثیر بگذارد، شراکت بدون اعتماد شکننده است و جاه‌طلبی‌های رهبری جهانی نیز باید با تعهد راهبردی همسو باشد. با این حال، ایالات متحده بار دیگر به خاورمیانه بازگشت؛ امری که می‌تواند فشار بر ژئوپلیتیک هندوپاسفیک را کاهش دهد. این پیروزی‌ها البته پیروزی‌های تاکتیکی هستند و نه راهبردی. چین هم‌اکنون شریک تجاری، صدای دیپلماتیک و رقیبی نظام مند برای غرب است؛ اما هنوز بازیگر امنیتی تأثیرگذار در این منطقه به شمار نمی‌رود و این جایگاه، همچنان در اختیار ایالات متحده باقی می‌ماند. برای کشورهای حاشیه خلیج فارس این پیام به‌روشنی منتقل شد هنگامی که موشک‌ها شلیک می‌شوند، چین نمی‌توان کنشگری موثری داشته باشد. چین نیز متوجه این پیام شد که چنانچه خواستار تحقق آرزوی خود برای شکل دادن به «نظم نوین جهانی» است باید از سرمایه دیپلماتیک خود قاطعانه و موثر استفاده کند، ریسک‌های امنیتی را بپذیرد و اثبات کند که در لحظه‌های بحرانی می‌تواند از نفوذ خود برای تغییر معادلات بهره‌بردار (Calabrese, 2025).

چهارم، جنگ اخیر نشان داد که افزون بر انرژی، «ابتکار کمربند و راه» در غرب آسیا نیز به شدت در برابر بحران‌های منطقه‌ای آسیب‌پذیر است. چین در ایران، عراق، مصر و امارات متحده عربی سرمایه‌گذاری‌های کلانی در زیرساخت‌ها، مخابرات و لجستیک انجام داده است. در صورت تبدیل شدن منطقه به صحنه جنگ، این پروژه‌ها دچار اختلال خواهند شد؛ زیرا بی‌ثباتی

موجب افزایش هزینه‌های بیمه، اختلال در زنجیره‌های تأمین و تشدید ریسک‌های امنیتی برای دارایی‌های چین می‌شود. با توجه به اینکه اقتصاد صادرات محور چین به دلیل جنگ تجاری با آمریکا و کندی تقاضای داخلی با چالش‌هایی مواجه است، اختلال‌های اقتصادی بیشتر آخرین چیزی است که پکن خواهان آن است. محکومیت عمومی اقدام‌های اسرائیل و درخواست چین برای صلح، ریشه در منافع فوری این کشور دارد. با این حال، درست زیر این لایه ظاهری، محاسبه‌ای زیرکانه برای دستیابی به مزایای راهبردی بلندمدت نهفته است. همان مناقشه‌ای که می‌تواند منافع حیاتی اقتصادی چین را تهدید کند، چنانچه آمریکا را درگیر بحران در خاورمیانه کند، می‌تواند برای پکن سودی ژئواستراتژیک به همراه داشته باشد (Jianli, 2025). چین خواهان تشدید جنگ در خاورمیانه نیست؛ اما چنانچه چنین رخدادی روی دهد، پکن آماده است تا خود را با شرایط تطبیق دهد و از بحران به‌وجودآمده، به صورت چراغ خاموش بهره‌برد. این، جوهر دیپلماسی دوگانه چین است: نمایش اخلاقی از بیرون و راهبرد واقع‌گرایانه در درون.

تحلیل رویکرد چین در قبال جنگ اخیر از دریچه منافع راهبردی این کشور

عملکرد چین در جریان منازعه اسرائیل و ایران به‌خوبی در چارچوب سیاست «عدم‌تعهد فعال»^۱ قابل ارزیابی است. در واقع، پکن با محکوم کردن اسرائیل و درخواست برای بازگشت صلح، تصویر خود را به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی مسئول - متعهد به اصل حاکمیت دولت‌ها، عدم مداخله و حاکمیت قانون -

1. Active non-alignment

تقویت کرد. پکن از طریق شورای امنیت سازمان ملل مواضع خود را برجسته ساخت و همراه با روسیه و پاکستان خواستار برقراری آتش بس فوری و بدون قید و شرط شد. برخلاف ایالات متحده، چین نه متحدانی را بسیج کرد و نه تضمین‌های امنیتی ارائه داد. همچنین از نفوذ اقتصادی خود بر هیچ‌یک از طرفین برای وادار کردن به کاهش تنش استفاده نکرد. اگرچه شی جین‌پینگ بار دیگر بر اصول شناخته‌شده سیاست خارجی این کشور تأکید کرد، با این حال «طرح چهارماده‌ای» او به هیچ عنوان مسیر روشنی برای کاهش تنش‌ها ترسیم نکرد (Calabrese, 2025). نظریه پردازان چینی در ارزیابی آثار این منازعه بر نفوذ جهانی کشورشان رویکرد مبهم و دوپهلویی داشتند. برای نمونه، «تیان ون لین»^۱، استاد «دانشگاه رنمین»^۲ پکن، رویکرد چین را این چنین تشریح می‌کند: «چنانچه ایالات متحده و اسرائیل توان نظامی ایران را به طور جدی تضعیف کنند، نفوذ چین در خاورمیانه به میزان چشمگیری کاهش می‌یابد؛ ولی اگر آمریکا درگیر جنگ طولانی مدتی با ایران شود، چین می‌تواند از درگیر شدن واشنگتن در باتلاق منطقه سود ببرد» (Ramani, 2025).

با وجود این تردیدها، پکن به سه دلیل همچنان به شدت این جنگ را محکوم کرد. نخست، این موضع‌گیری نشان‌دهنده مخالفت دیرینه چین با مداخله‌های نظامی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه است. هنگامی که پکن مداخله نظامی ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ و تلاش‌های غرب برای سرنوشتی بشار اسد را محکوم کرد، از روایت‌های مشابهی در دفاع از حق حاکمیت بهره جست. دوم، چین با اتکا به گفتمان ضدجنگ خود تلاش کرد روایت افول

-
1. Tian Wenlin
 2. Renmin

آمریکا در خاورمیانه را ترویج و خود را به عنوان ابرقدرتی مسئولیت پذیرتر از ایالات متحده معرفی کند. سوم، پکن از مخاطره های اقتصادی ناشی از جنگ طولانی مدت در خاورمیانه بیمناک است. چین بخش قابل توجهی از واردات نفت خود را از طریق تنگه هرمز تأمین می کند و هرگونه محاصره این گلوگاه راهبردی از سوی ایران می توانست زیان های سنگینی به اقتصاد این کشور وارد آورد. نخستین موج حمله های شبه نظامیان حوثی یمن به مسیرهای کشتیرانی در اواخر سال ۲۰۲۳ نیز هزینه حمل کانتینرهای ۴۰ فوتی از چین به شمال اروپا را از حدود ۱۵۰۰ دلار به ۴ هزار دلار افزایش داد. این جنگ برای لحظه هایی سایه احتمال بسته شدن تنگه هرمز را پررنگ ساخت و پکن را واداشت با صدور بیانیه هایی سریع، نسبت به «آشفته گی منطقه ای» هشدار دهد؛ بحرانی که می تواند بر توسعه اقتصادی جهانی تأثیر منفی بگذارد (Calabrese, 2025).

در حالی که چین در بیانیه های رسمی خود همواره از صلح و ثبات دفاع می کند، منافع کوتاه مدت و بلندمدت آن در منطقه حکایت پیچیده تری از نوعی احتیاط محاسبه شده و انعطاف پذیری راهبردی را روایت می کند. در افق کوتاه مدت، پکن بدون هیچ گونه تردیدی ثبات خاورمیانه را بر هر گزینه ای ترجیح می دهد؛ زیرا هرگونه تشدید تنش میان ایالات متحده، رژیم و ایران می تواند ثبات منطقه ای را که برای راهبردهای اقتصادی و انرژی چین حیاتی است، بر هم بزند. بزرگ ترین خطر فوری، وابستگی گسترده چین به انرژی خاورمیانه از جمله نفت ایران است. بر اساس آمار آژانس انرژی ایالات متحده^۱، چین بزرگ ترین خریدار نفت ایران است و حدود ۸۰-۹۰ درصد از

1. EIA

صادرات نفت خام ایران را به خود اختصاص می‌دهد. چین در مارس ۲۰۲۵ میلادی، رکورد واردات ۸/۷ میلیون تن نفت خام از ایران را ثبت کرد که معادل روزانه ۱/۹۱ میلیون بشکه است. این حجم بی‌سابقه، عمق پیوندهای انرژی دو کشور را به روشنی نشان می‌دهد. با وجود تحریم‌های آمریکا، چین توانسته است واردات نفت خام خود از روسیه و ایران را حتی فراتر از گذشته گسترش دهد (Jianli, 2025).

بی‌میلی چین نسبت به ارائه کمک به ایران ریشه در تردیدهای پکن نسبت به تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران در برابر فشارهای رژیم و آمریکا داشت. پس از حمله‌های ابتدایی اسرائیل، روایت ضعف اقتصادی و ضعف فناوریانه ایران سراسر فضای اطلاعاتی چین را فرا گرفت. «وانگ شی‌چون»^۱، تحلیلگر نظامی چینی، در مقاله‌ای با عنوان «آیا ایران، سوریه دوم اسد خواهد بود؟»^۲ از میزان و سطح «شگفت‌آور» نفوذ اسرائیل در خاک ایران گلایه و راهبرد بازدارندگی هسته‌ای ناموفق تهران را با مدل موفق کره‌شمالی مقایسه کرد. این روایت‌ها با تردید درباره قابلیت اتکای ایران به عنوان شریک راهبردی چین همراه شد. خودداری تهران از پذیرش پایگاه نظامی چینی، گرایش به تقویت روابط با هند و واکنش ضعیف به سرنگونی اسد، ابهام‌های پکن در قبال تهران را تشدید کرد. تصور آسیب‌پذیر و غیرقابل اعتماد بودن ایران بسیاری از مفسران چینی را به این نتیجه رساند که حمایت آشکار از این کشور ارزش پذیرش ریسک‌های آن را ندارد (Ramani, 2025).

افزون بر این، تغییر نظام سیاسی در ایران سناریویی است که رهبری چین

1. Wang Shichun

2. Will Iran be the Second Assad's Syria

را به شدت نگران می‌کند؛ چراکه ایران هوادار غرب، حضور راهبردی چین در منطقه را پیچیده می‌سازد. با وجود تمامی این ملاحظه‌های محتاطانه، در محاسبات بلندمدت و غیرصریح ممکن است پکن در صورت تشدید بحران، موضع دیگری اتخاذ کند. در میدان شطرنج بزرگ ژئوپلیتیک، به ویژه در پرتو تشدید رقابت چین و آمریکا، درگیر شدن طولانی مدت نظامی ایالات متحده در خاورمیانه برای پکن نامطلوب نخواهد بود (Jianli, 2025).

همچنین هرگونه حمایت نظامی مستقیم از ایران، ریسک بزرگی محسوب می‌شود که در فضایی پر از ابهام، منافع بلندمدت چین را در منطقه به خطر می‌اندازد. مهم‌ترین خطر، تضعیف راهبرد موازنه‌ساز چین است. این راهبرد تاکنون پکن را به عنوان میانجی بالقوه و بازیگری مسئول معرفی کرده است که در بلندمدت می‌تواند جای آمریکا را در مدیریت بحران‌های منطقه بگیرد. بی‌میلی چین برای باز نکردن جبهه جدید با آمریکا به موضوعات راهبردی‌تر برای منافع ملی این کشور مانند مذاکرات تجاری جاری و پرونده تایوان مرتبط است. همچنین حمایت دونالد ترامپ از نتانیاهو در این جنگ، پکن را به اتخاذ رویکرد محتاطانه‌تری واداشته است (CRU, 2025: 4). با این حال، همین شرایط نیز فرصت را برای چین فراهم کرده است تا از طریق اظهارنظرهای دیپلماتیک و تبلیغاتی، به تضعیف اعتبار سیاست‌های آمریکا بپردازد و واشنگتن را به عنوان قدرتی غیرمسئول و عامل بی‌ثباتی منطقه معرفی کند.

جمع‌بندی

حمله رژیم صهیونیستی به ایران و شروع جنگ ۱۲ روزه با واکنش قاطع چین رو به رو شد. پکن بر اساس مواضع اساسی و بنیادین خود که در سیاست‌هایی

همچون «ابتکار امنیت جهانی» آن نیز به صراحت قید شده و همسو با منشور سازمان ملل است، با هرگونه نقض حاکمیت ملی کشورها مخالف است و بر این مبنا نیز اقدام رژیم علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرد. با این حال، در مورد موضع‌گیری‌های چین در قبال جنگ ۱۲ روزه ملاحظه‌هایی وجود دارد. نخست، واکنش نظامی ایران در جریان جنگ می‌تواند به بازنگری در راهبرد چین ختم شود؛ راهبردی که ایران را به‌عنوان یک وزنه مقابل آمریکا و اسرائیل در منطقه در نظر می‌گیرد و به پکن فضای ژئوپلیتیک برای گسترش نفوذ در حوزه هندوپاسفیک می‌دهد. با این حال، سرعت و مدت کوتاه جنگ و میزان دستاوردهای رژیم و آمریکا ممکن است این تصور را ایجاد کند که کارکرد ایران به‌عنوان یک نیروی مخالف و ضربه‌گیر در محاسبات راهبردی چین در دهه‌های آتی کاهش یافته است. بازنگری در این وضعیت ممکن است اجرای توافق ۲۵ ساله را نیز با کندی مواجه بکند.

دوم، نگرانی عمیق‌تر حزب کمونیست چین، احتمال پیگیری سیاست تغییر نظام سیاسی در ایران از سوی آمریکاست. چنین تغییری نه‌تنها خطر جایگزینی دولتی همسو با غرب در تهران را به همراه دارد که محاسبه‌های راهبردی پکن را دگرگون می‌کند و بی‌ثباتی ژئوپلیتیک گسترده‌تری را نیز رقم خواهد زد. این امر می‌تواند به هرج‌ومرج یا درگیری‌هایی ختم شود که پیامدهای منطقه‌ای آن غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. از نگاه رهبران چین، پیامدهای این تهدیدها فراتر از ایران خواهد بود و می‌تواند روایت‌هایی را تقویت کند که مداخله خارجی در امور یک کشور را توجیه و تلاش‌هایی را برای تضعیف اقتدار حزب کمونیست چین جدی‌تر کند.

سوم، هم‌زمان چین ممکن است برنامه‌های خود برای گسترش زیرساخت‌های انرژی از طریق مسیرهای زمینی راهبردی را تسریع کند. این

اقدام شامل پیشبرد لوله نفت پیشنهادی از بندر گوادر پاکستان تا استان سین کیانگ چین است که می تواند با امتدادی به خاک ایران - به ویژه بندر چابهار - تنگه هرمز را دور بزند. سیاست گذاران چینی ممکن است اولویت را به خط لوله امارات تا بندر فجیره بدهند که تنگه هرمز را دور می زند و می تواند جایگاه امارات را به عنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی نفت چین تقویت کند.

چهارم، تردید یا ناتوانی چین در اتخاذ مواضع قاطع در بحران های خاورمیانه پرسش هایی در مورد نقش آینده آن در این منطقه برمی انگیزد. برای دولت هایی که میان تضمین های امنیتی غرب و پیوندهای اقتصادی با چین در تردید هستند، انفعال پکن ممکن است ابهام هایی درباره قابلیت اتکا به آن در لحظه های بحرانی به وجود بیاورد و جذابیت آن را به عنوان جایگزینی برای آمریکا یا دیگر قدرت های تثبیت شده کاهش دهد. به طور کلی، برای کشوری که در پی شکل دادن به «نظم جهانی نوین» است، عدم حمایت حتی از نزدیک ترین شرکا به ویژه به هنگام بروز بحران می تواند مانع پیشبرد سیاست چندقطبی سازی شود و تصویر پکن را به عنوان بازیگری محدود - از نظر اقتصادی بانفوذا اما از نظر راهبردی گرفتار محدودیت ها - تقویت کند. درنهایت اینکه در عرصه دیپلماسی، حمایت های چین می تواند برای ایران حیاتی باشد و پکن می تواند در شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه های تنبیهی و تحریمی بر ضد ایران را وتو کند.

منابع

1. Calabrese, J. (2025, July 10). *The 12-day Israel-Iran War: China's Response and its Implications*. Retrieved July 13, 2025, from Middle East Institute: <https://www.mei.edu/publications/12-day-israel-iran-war-chinas-response-and-its-implications>
2. China Research Unit. (2025, July 4). *China's Tough Choice: How Did Beijing View the Iran-Israel War, and How Will It Deal With Its Consequences?* Retrieved July 14, 2025, from Emirates Policy Center: <https://epc.ae/en/details/featured/china-s-tough-choice-how-did-beijing-view-the-iran-israel-war-and-how-will-it-deal-with-its-consequences->
3. Jianli, Y. (2025, June 24). *War in Iran: China's Short- and Long-term Strategic Calculations*. Retrieved July 13, 2025, from The Diplomat: <https://thediplomat.com/2025/06/war-in-iran-chinas-short-and-long-term-strategic-calculations/>
4. Milwaukee Independent. (2025, July 9). *How Trump's Bombing of Iran with American Firepower Reverberates in China and north Korea*. Retrieved July 13, 2025, from <https://www.milwaukeeindependent.com/newswire/trumps-bombing-iran-american-firepower-reverberates-china-north-korea/>
5. Ramani, S. (2025, July 9). *The Iran-Israel war: A Blow to China's Status in the Middle East*. Retrieved July 14, 2025, from New Arab: <https://www.newarab.com/analysis/iran-israel-war-blow-chinas-status-middle-east>.



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاستگذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با چهار پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابرار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» و «علوم و فناوری‌های نوظهور» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.